

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی			

مبحث نقد بودن وعده‌های الهی (۱۶۱ ف ۴ - ۱۶۲ ف ۱)

✿ یک‌بار که مشهد مشرف بودیم، برای دیدن آقای میلانی به منزل ایشان رفتیم و آقای میلانی به خاطر مراجعات زیادی که به علت مرجعیت داشت، مدتی نتوانست به اتاقی که ما بودیم بیاید. بعد که برای دیدن ما آمد، این حدیث را خواند که: «مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ عَلَى اللَّهِ [رَبِّهِ] سَاخِطًا» هر کس از وضعیت دنیوی خود محزون باشد، بر خدا غضبناک است. در همان مجلس از من پرسید آقا حاجی تا کی مشهد خواهید بود؟ گفتم برای فردا بلیط بازگشت گرفته‌ایم. گفت: پس فردا روز مبعث است، چرا یک روز بیشتر نمی‌مانید. به ایشان گفتم «هَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَ لِكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» روز بعث، همین امروز است و لکن شما به آن علم ندارید. آقای میلانی با همان لهجه‌ی ترکی در مقام ابراز شگفتی گفت: ها، ها، ها، ها!<sup>۱</sup>

حاج‌آقای دولابی رحمته‌الله‌علیه تعریف می‌کنند: یک‌بار که مشهد مشرف بودیم برای دیدن آقای میلانی به منزل ایشان رفتیم. حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی رحمته‌الله‌علیه مرجع تقلید، سید بزرگوار، نورانی، اهل ولایت و محبت خالصانه به اهل بیت علیهم‌السلام بودند و ظاهر و باطن را در خودش جمع کرده بود؛ هم علوم ظاهری، که مرجع تقلید بود و هم حالات و معارف باطنی داشت.

<sup>۱</sup> مهدی طیب، مصباح‌الهدی، ص ۱۶۱.

حاج آقای دولابی رحمته الله علیه تعریف می کنند که به منزل حاج آقای میلانی رحمته الله علیه رفته بودیم؛ برای اینکه دیداری با ایشان داشته باشیم. آقای میلانی به خاطر مراجعات زیادی که به علت مرجعیت داشت مدتی نتوانست به اتاقی که ما بودیم بیاید. بعد که برای دیدن ما آمد این حدیث را خواند: «مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ عَلَى اللَّهِ [رَبِّهِ] سَاخِطًا»<sup>۲</sup> هرکس از وضعیت دنیوی خود محزون باشد، بر خدا غضبناک است. راجع به این حدیث مفصل بحث کرده ایم؛ چون غیر خدا کسی در عالم کاره‌ای نیست، ما در هر موقعیت و وضعیتی که قرار داریم، خداوند ما را در آن موقعیت و وضعیت قرار داده است. اگر فقیریم؛ اگر غنی ایم؛ اگر بیمار، سالم، مشهور یا گمنام هستیم؛ اگر در رفاه یا در دشواری هستیم؛ در هر موقعیتی که قرار داریم، خدا ما را در آن موقعیت قرار داده است؛ کس دیگری کاره‌ای نبوده است. اگر چیزی به ما داده شده، خدا داده است. اگر چیزی را هم نداریم، خدا نداده است. بنابراین در این حدیث گفته شده است کسی که صبح کند درحالی که از وضعیت دنیوی خویش محزون و دلخور باشد؛ مثلاً بگوید این چه وضعی است که زندگی ما دارد! از هر چیزی در زندگیش محزون باشد؛ از مال و ثروتش، از پست و مقامش، از زن و بچه‌اش، از همسایه و همکارش که اذیتش می کنند؛ از هر چیزی محزون و دلخور باشد «فَقَدْ أَصْبَحَ عَلَى اللَّهِ [رَبِّهِ] سَاخِطًا» او صبح کرده است درحالی که بر خدا غضبناک است؛ چون غیر خدا کسی کاره‌ای نبود. اینها را خدا برایش پیش آورد و در مورد اینکه چرا پیش آورد هم قبلاً در بحث‌های توحید، رضا، صبر و امثال اینها مفصل گفتگو کرده ایم. پیش آورد تا ما را رشد دهد. لازمه‌ی رشد ما، قرار گرفتن در این موقعیت بود.

اگر معرفت پیدا می کردیم و از این علم قلیل بشری نجات و به علم مطلق الهی راه پیدا می کردیم، وقتی از ما می پرسیدند: با فهمی که الآن پیدا کردی بگو وضعیت زندگیت را چطوری کنیم؟ یقیناً جز همین وضعیتی که الآن داریم، هیچ وضعیتی دیگری را آرزو نمی کردیم. از وضعیتی که در آن هستیم

---

<sup>۲</sup>. مجلسی، بحار، ج ۱۳، ص ۳۴۸ و طوسی، امالی، ص ۲۲۹ و محدث قمی، سفینة البحار، ج ۳، ص ۲۸۱.

کلافه‌ایم؛ چون علم ما کم است و نمی‌فهمیم «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۳</sup> جز اندکی از علم و آگاهی نصیب شما نشده است. خدا با علمی که «أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»<sup>۴</sup> است تقدیرات را رقم می‌زند و ما با این علم قلیل می‌خواهیم آنها را ارزیابی، خوب و بد و ریز و درشت کنیم. چگونه می‌توانیم با علم قلیل حکمت کارهای خدا را بفهمیم؟! لذا اگر علم خدا نصیب ما می‌شد و بعد از ما می‌پرسید: زندگیت را چطوری کنم، یقیناً جز همینی که الان است هیچ چیز دیگری نمی‌خواستیم. اینکه الان کلافه‌ایم، آرزو می‌کنیم طور دیگری بود؛ مثلاً ثروتمان بیشتر بود؛ موقعیتمان بهتر بود؛ همسر، شوهر، همسایه، رئیس و همکارمان به گونه‌ای دیگر بودند؛ همه‌ی این آرزوهایی که داریم برای جهل ماست. برای این است که جاهلیم. مثل یک بچه‌ی چهار، پنج ساله‌ی بیماری که پزشک برایش داروهایی مقرر و پرهیزهایی تعیین کرده است. بچه کلافگی نشان می‌دهد. نه آن داروی تلخ را دوست دارد بخورد. نه آن پرهیزی که به او دادند مثلاً گفتند حق نداری شکلات، بستنی و پفک بخوری؛ برایش قابل تحمل است. کلافگی نشان می‌دهد؛ چون به مصلحت خودش جاهل است. اگر این بچه فهم دکتر را پیدا می‌کرد، جز همین داروهایی که دکتر برایش تجویز کرده و جز همین پرهیزهایی که پزشک برایش مقرر کرده است، هیچ چیز دیگری آرزو نمی‌کرد. بنابراین هرکس از آنچه که در زندگی دنیویش وجود دارد دلخور است؛ مثلاً می‌گوید: خدایا! این هم شد شوهر که نصیب من کرده‌ای؟ این هم شد زن، ما را اسیرش کرده‌ای؟ این هم شد بچه و زندگی که به ما داده‌ای؟ در این دنیا مریضی دارد؛ می‌گوید: دستم این‌طور است؛ پایم این‌طور است؛ قیافم خوشگل نیست، خدایا! این هم شد قیافه که به من داده‌ای؟ قشنگ‌تر از این نمی‌توانستی درست کنی؟! راحتان کنم اینجا مطلق دلخوری‌ها مطرح است؛ هرکس از هرچه در این دنیا دلخور است «مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ عَلَى اللَّهِ سَاطِئًا» هرکس از وضعیت زندگی دنیویش محزون و اندوهگین باشد، از دست خدا غضبناک است؛ چون کسی غیر خدا این وضعیت را

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۵.

۴. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۱۲.

برایت پیش نیاورده است و خدا چرا پیش آورده است؟ چون لازمه‌ی صلاح، رشد، کمال، تعالی، نیل به قرب الهی و رسیدن تو به قلّه‌های بلند کمال معنوی، قرار گرفتن در این موقعیت بود.

مرحوم آیت‌الله‌العظمی‌میلانی رحمته‌الله‌علیه، وقتی جواب مراجعین را می‌دهد، به اتاقی که حاج‌آقای‌دولابی رحمته‌الله‌علیه آنجا بود، می‌آید (آقای‌میلانی رحمته‌الله‌علیه و حاج‌آقای‌دولابی رحمته‌الله‌علیه با همدیگر رفیق بودند) و این حدیث را به‌عنوان یک تحفه و پذیرایی معنوی از مهمانهایش می‌خواند.

مرحوم آیت‌الله‌العظمی‌میلانی رحمته‌الله‌علیه ترک بود و لهجه‌ی ترکی قشنگی هم داشت. خدا رحمتش کند. ایشان مشهد مقیم بود. در همان مجلس از من پرسید: آقا حاجی، تا کی مشهد خواهید بود؟ گفتم: برای فردا بلیط بازگشت گرفته‌ایم. گفت: پس فردا روز مبعث است، چرا یک روز بیشتر نمی‌مانید؟ یک روز بیشتر بمانید. چرا برای فردا بلیط گرفته‌اید؟ برای پس‌فردا بلیط می‌گرفتید که زیارت روز مبعث امام‌رضا علیه‌السلام هم نصیبتان می‌شد. به ایشان گفتم: «هَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لِكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۵</sup> حاج‌آقای‌دولابی رحمته‌الله‌علیه می‌گویند آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی روم را خواندم. یعنی همین امروز روز بعث است؛ همین امروز روز مبعث است؛ ولكن شما نمی‌دانید؛ یعنی باید چشم باز شود تا ببینیم هر روز، روز مبعث است. هیچ چیز نسیه نیست. بعث را روز قیامت، بگیرید، همین الآن است. «هَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ» قرآن چقدر قشنگ می‌گوید همین الآن روز قیامت است! چشم‌ت را باز کن، قیامت را همین الآن ببین. روز بعث همین امروز است ولكن شما به آن علم ندارید. آقای‌میلانی که هم عارف و هم عالم بود، فهمید این آیه چه می‌گوید و حاج‌آقای‌دولابی رحمته‌الله‌علیه چه چیزی را یادآور می‌شوند. آقای‌میلانی با همان لهجه‌ی ترکی در مقام ابراز شگفتی گفت: ها، ها، ها، ها!

یعنی چه گفتی! نقدنقد است. هیچ چیز نسیه نیست. قیامت نقد است؛ ظهور حضرت نقد است؛ حضرت غیبت ندارند؛ ما در غیبت هستیم. حضرت همین الآن ظاهر هستند. در حدیث معرفت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به نورانیت، حضرت فرمودند: مرده‌ی ما نمرده است؛ کشته‌ی ما کشته نشده است؛

---

<sup>۵</sup> سوره‌ی روم، آیه‌ی ۵۶.

غایب ما غایب نیست؟ پس حضرت غایب نیستند. حضرت هستند؛ منتها باید از این لاک بیرون بیاییم تا بتوانیم حضرت را ببینیم. وگرنه حضور حضرت یک لحظه هم قطع نشده است.

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را      کی رفته‌ای ز دیده که پیدا کنم تو را

حضرت یک لحظه هم از دید اهل معرفت غایب نیستند. از مرحوم آقا سیدهاشم حدّاد رحمته الله نقل می‌کنند: کسی از ایشان پرسید: شما تا به حال حضرت را دیده‌اید؟ آقا سیدهاشم حدّاد رحمته الله گفت: اگر من یک لحظه حضرت را نبینم، این دو چشم را از کاسه درمی‌آورم و به زمین می‌اندازم. چشمی که حضرت را نبیند به چه درد می‌خورد! دیدید نقد است! نسیه بودنش برای نابوری و سست باوری ماست. اگر باورمان محکم شود، چشم‌ها باز می‌شود و می‌بینیم. همه‌اش نقد است.

❁ قیامت جایی است که انسان هیچ چیز ندارد و مالکیت منحصرأً از آن خداست. شما را به خدا الآن ما چه داریم و غیر خدا مالکی هست؟ اگر این را دیدی، خواهی فهمید که قیامت همین الآن است و تو نمی‌دانستی. قبل از اینکه ما را خلق کنند، قیامت برپا بوده است. اگر دیدی که قیامت الآن است، پس سجن دنیا و عالم برزخ و قبر هم دیگر نخواهد بود.

قیامت جایی است که انسان هیچ چیز ندارد و مالکیت منحصرأً از آن خداست. قیامت این است، انسان هیچ چیز ندارد. روز قیامت می‌پرسند: «لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» امروز مُلک برای چه کسی است؟ جواب چه است؟ «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»<sup>۶</sup> غیر از این است؟ تعریف قیامت را فهمیدید، حالا نشانگان بدهم نقد است؟ شما را به خدا الآن ما چیزی داریم؟ غیر از خدا مالکی وجود دارد؟ «لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاتًا وَلَا نُشُورًا»<sup>۷</sup> ما مالک چیزی هستیم؟ اگر این را دیدی و فهمیدی آن وقت قیامت را همین الآن نمی‌بینی؟! به قول شاعر:

<sup>۶</sup> مجلسی، بحار، ج ۲۶، ص ۶.

<sup>۷</sup> سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۶.

<sup>۸</sup> مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۲۷۷.

رو قیامت شو قیامت را ببین دیدن هر چیز را شرط است این

از این روشن تر چه می‌خواهی؟ اگر به همین معرفت رسیدی که مُلک مطلقاً برای خداست و هیچ مالکی در عالم غیر خدا وجود ندارد «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۹</sup> «لَهُ الْمُلْكُ»<sup>۱۰</sup> اگر به این حقیقت معرفت پیدا کردی، نه اینکه فقط لفظش را بگویی؛ چون لفظ را راحت می‌شود گفت؛ می‌توان لفظ را یاد گرفت و تکرار کرد؛ اما مهمّ این است که به جان انسان بنشیند؛ باور و یقین شود. اگر باور و یقین شد که مالکی غیر خدا نیست، همین الآن قیامت برایت برپا شده است. همین الآن قیامت را دیدی. اگر این را دیدی، خواهی فهمید که قیامت همین الآن است و تو نمی‌دانستی!

همه‌اش برای جهل ماست. فرمود: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱۱</sup> آیا کسانی که نمی‌دانند با کسانی که می‌دانند برابرند؟ آنهایی که نمی‌دانند پشت پرده‌ی جهل اسیرند. آنهایی که می‌دانند همه‌ی حقایق برایشان آشکار است؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً»<sup>۱۲</sup> اگر همه‌ی پرده‌ها کنار بروند، یک سر سوزن به یقین من علی اضافه نمی‌شود؛ چون برای من علی پرده‌ای وجود ندارد. پرده برای اهل جهل و غفلت است. پرده‌ها برای کسانی است که در نفس خود گیر کرده‌اند. کسی از لاک خودش بیرون بیاید؛ از خودش عبور کند، پرده کجاست؟ پرده برای من است و گرنه حقایق کجا پرده دارد؟

<sup>۹</sup> سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۰۷ و سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۰.

<sup>۱۰</sup> سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶ و سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۱.

<sup>۱۱</sup> سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۹.

<sup>۱۲</sup> مجلسی، بحار، ج ۶۶، ص ۲۰۹ و دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۱۲ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۷، ص ۲۵۳.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه‌ی شمالی، عرضه داشتند: «أَنْتَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ [الْأَمَالُ دُونَكَ]»<sup>۱۳</sup> خدایا! تو حجاب و پرده‌ای بر خویشان نکشیده‌ای که خلق تو را نبینند. آمال و آرزوهای دور و دراز دنیوی و اعمال زشت و معصیت‌آمیز خلق پرده‌ای بر دیده‌ی دلشان شده است و نمی‌گذارد تو را ببینند. تو پشت دیوار مخفی نشده‌ای. به قول شاعر:

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

کجا خودت را مخفی کرده‌ای! «أَيْنَمَا تُؤَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»<sup>۱۴</sup> از هر طرف رویت را برگردانی، آن طرف هم وجه‌الله است. مگر می‌شود وجه خدا را ندید. خلق می‌گویند چطوری می‌توان او را دید؟ امیدوارم خدا چشم‌ها را باز کند. آن وقت باید پرسید چطوری می‌شود او را ندید؟ می‌گویند من کجا را نگاه کنم که خدا نباشد؟! کجا را نگاه کنم که حجّت خدا که وجه‌الله است نباشد؟ می‌گویند: رویت را از هر طرف برگردانی به طرف دیگر؛ یعنی این طرف را که تماشا می‌کردی وجه‌الله بود. وقتی رویت را برگردانی به طرف دیگر، آن طرف هم باز وجه‌الله است «أَيْنَمَا تُؤَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» کجا مخفی هستند؟ آنها حاضرند. کجا غایبند؟ ما غایب هستیم. ما پشت پرده‌ی آرزوهای دور و دراز دنیوی یا معصیت‌ها و اعمال زشتان در غیبت هستیم؛ والا حجّت خدا کجا غایب است؟ قیامت کجا غایب است؟ قیامت مگر روزی نیست که خدا تجلّی می‌کند؟ ظهور حضرت ولی‌عصر ارواح‌فداه روز تجلّی حجّت خداست. قیامت هم روز تجلّی خود خداست. خدا الآن تجلّی نکرده است؟! چشمت باز شود تجلّی خدا را ببینی، همین الآن قیامت است. چشمت باز شود حجّت خدا را ببینی، همین الآن روز ظهور حجّت خداست. هیچکدام نسیه نیست. همه برای این است که ما پشت پرده هستیم. ما بر خودمان پرده کشیده‌ایم. مثل کرم ابریشمی که دور خود تار می‌تند و داخل آن خفه می‌شود. با اوهام، آرزوها، آمال، رفتارهای زشت و

<sup>۱۳</sup>. سیدبن طاووس، اقبال‌بالاعمال‌الحسنه، ج ۱، ص ۱۵۸ و طوسی، مصباح‌المتّهجد، ج ۲، ص ۵۸۳ و محدّث‌قمی، مفاتیح‌الجنان،

دعای ابوحمزه‌ی شمالی و کفعمی، مصباح، ص ۵۸۹.

<sup>۱۴</sup>. سوره ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵.

دنیاطلبی‌ها و امثال این حرف‌ها دور خودمان پیله‌ای تنیده‌ایم و داریم خفه می‌شویم. پیله را بشکاف و بیرون بیا؛ بین آن وقت چه خبر می‌شود. پیله را بشکافی می‌دانی چه می‌شود؟ همان کرم، پروانه‌ی زیبایی می‌شود که بال درمی‌آورد و در ملکوت آسمانها پرواز می‌کند. تا در پیله‌ی نفس خودمان اسیریم، همان کرم هستیم و مثل کرم زندگی می‌کنیم. در خودمان می‌لولیم؛ اما اگر پیله را پاره کردیم، از پیله‌ی نفس، آمال، آرزو، عادات و خلیقات زشت بیرون آمدیم، پروانه می‌شویم. آن وقت به آسمان معنا و غیب پرواز می‌کنیم و سر از عالم امر در می‌آوریم. آنجا صاحب‌الامر یک لحظه هم غایب نیست. در عالم امر حکومت همواره دست صاحب‌الامر است. تو سر از عالم امر در بیاور، بین حکومت حضرت همین الآن برقرار است یا نیست؟ مگر در عالم امر غیر از صاحب‌الامر کسی فرمانرواست؟ همه‌اش نقد است.

قبل از اینکه ما را خلق کنند قیامت برپا بود. اینها را در مقدمه‌ی این بحث، مفصل گفته‌ام.<sup>۱۵</sup> مگر پیغمبر ﷺ وقتی به معراج رفت، بهشت و جهنم را ندید؟ چه وقت پیغمبر ﷺ به معراج رفت؟ ۱۴۰۰ سال پیش، هم بهشت و جهنم سرجایش بود. هم جهنمی‌ها در جهنم در حال عذاب و بهشتی‌ها در بهشت مشغول تنعم بودند. این طوری نیست که در آینده‌ی زمانی دور، قیامت، بهشت و دوزخ برپا شود. همه‌ی آنها همین الآن وجود دارد. تو باید به آنجا راه پیدا کنی. تو باید از این پرده بیرون بیایی؛ تا بتوانی چیزهایی که وجود دارد را همین الآن ببینی.

اگر دیدی که قیامت الآن است، پس سجن دنیا و عالم برزخ و قبر هم دیگر نخواهد بود. اگر در سیر باطنی به جایی رسیدی که خدا را دیدی؛ به لقاءالله رسیدی؛ دیدی که مالکیت مطلقاً برای خداست؛ آحدی غیرخدا در عالم کاره‌ای نیست؛ آحدی غیرخدا در این عالم مالک چیزی نیست؛ همه مملوک و

---

<sup>۱۵</sup> سایت اهل ولاء، سخنان استاد، مباحث عرفانی، بازخوانی و شرح مصباح ۲، مقدمه‌ی بحث نقد بودن وعده‌های الهی.



عبدند؛ اگر این حقیقت را دیدی، سر از قیامت درآورده‌ای. کسی که همین‌جا در سیر باطنی و انفسی خود سر از قیامت درآورد، برزخ و عالم قبرش هم طی شده است.

امیدوارم این حقایق را باور کنیم و همین‌جا تجربه کنیم. وعده‌ی نسیه به خودمان ندهیم. اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آمدند ما را به اینجا راهبری کنند. امیدوارم میوه بدهد. ما نهال‌هایی هستیم که اهل-بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ما را کاشته‌اند. این نهال باید رشد کند. تا کی می‌خواهد یک نهال کوچک بماند؟ کمی قد بکشیم. امیدوارم وجودمان میوه بدهد. تا چه وقت اسم مسلمانی؟ با اسم که مشکل حل نمی‌شود. به قول شاعر: «نام فروردین نیارد گل به بار»

این اسم، مسمایش را پیدا کند. این درخت، گل و میوه بدهد. همین‌جا انسان عطر گلش را استشمام کند. برای بعد از مرگ صبر نکنیم. زارع ما آنها بودند، آنها ما را کاشتند. قرآن فرمود: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ؛ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ»<sup>۱۶</sup> شما زارعید یا ما زارعیم؟ چه کسی زارع است؟ زارع، خدا و اولیای خدا هستند. آنها ما را کاشتند. ما که کاره‌ای نبودیم. نهال‌ها را غرس کرده‌اند، خودشان هم آبیاری و سرپرستی می‌کنند. امیدوارم هم‌تی کنیم و بپذیریم. از من و شما خیلی کار بر نمی‌آید که بگوییم کاری کنیم؛ ولی حداقل وقتی آنها روی ما کار انجام می‌دهند کلافگی نشان ندهیم؛ تن ندهیم؛ پذیرا و تسلیم باشیم؛ قبول کنیم. بگذاریم کارشان را انجام دهند. مثل پزشکی که مریضش را جراحی می‌کند. اگر مریض زیر دست پزشک وول بزند، عمل جراحی بیشتر طول می‌کشد. ممکن است به آن قشنگی هم از کار درنیاید. زیر دست پزشک آرام بگیرد. بگذارد پزشک کارش را انجام دهد.

قبلاً مثال زده‌ام: وقتی بچه‌ی کوچک را به سلمانی می‌برند، اگر زیر دست آرایشگر آرام بنشیند، خیلی سریع و قشنگ سرش آرایش می‌شود؛ بدون اینکه اذیت شود و او را از صندلی پایین می‌گذارند؛ اما اگر بچه وول بزند؛ کلافگی و بی‌قراری نشان دهد؛ خودش را دست آرایشگر نسیپارد؛ اولاً بیشتر طول می‌کشد؛ چون نمی‌گذارد آرایشگر کارش را انجام دهد؛ بعد هم با این وول‌زدن‌هایی که سرش را این طرف

<sup>۱۶</sup>. سوره‌ی واقعه، آیات ۶۳ و ۶۴.

و آن طرف می‌کند، قیچی این طرف سرش، شانه آن طرف سرش می‌رود و بیشتر اذیت می‌شود. آرایشگر هم ول کن نیست؛ بالاخره باید سر او را اصلاح کند، رهایش نمی‌کند. اگر آرام بگیرد، اذیت هم نمی‌شود؛ قشنگ‌تر هم از کار در می‌آید. خدا آرایشگر ماست. تن بدهیم؛ بگذاریم کارش را انجام دهد.

خیلی از ما کار بر نمی‌آید. ربّ ما خداست. فرمود: «لَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»<sup>۱۷</sup> «و لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ»<sup>۱۸</sup> شما از دستتان بر نمی‌آید خودتان را تزکیه کنید؛ خدا هر کس را بخواهد تزکیه و پاک می‌کند. ولی وقتی خدا تزکیه می‌کند، تن بدهید. بی‌قراری نکنید. کارهایی که خدا بر سرت می‌آورد، لازمه‌ی رشد و پرورش تو است. هی نق نزن؛ اعتراض نکن؛ غصه‌دار نشو. العیاذ بالله نسبت به مقدرات الهی غضبناک نشو. اگر چشم باز شد و فرد خدا را در زندگیش دید؛ یعنی به خدا داد و از خدا ستاند. به قول شاعر:

مردان خدا پرده‌ی پندار دریدند      یعنی به جهان غیر خدا هیچ ندیدند

هر دست که دادند از آن دست گرفتند      هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند

امیدوارم پرده‌ی پندار را بدریم و ببینیم که غیر خدا هیچ کس در عالم نیست. ببینیم او هست و غیر او هیچ چیز و هیچ کس نیست. خیالمان راحت باشد. وقتی سر از قیامت در بیاوریم دیگر نگرانی «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۱۹</sup> از بین می‌رود؛ کسی که سر از قیامت درآورد کجا در سجن دنیاست؟ سجن ندارد. سجنش تمام شد. کجا در قبر و برزخ است؟ قبر و برزخ هم ندارد. همین‌جا سرش را پایین انداخت و به بهشت رفت و سر جایش نشست.

خدا تک‌وتوک هم به ما نشان داده است؛ که این کارها اینجا هم می‌شود. ادریس علیه السلام با همین ترفند به بهشت رفت. جبرئیل آمد. حضرت ادریس علیه السلام به او گفت: جهنّم را به من نشان می‌دهی؟

---

<sup>۱۷</sup>. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۲.

<sup>۱۸</sup>. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲۱.

<sup>۱۹</sup>. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵۰ و مجلسی، بحار، ج ۶۵، ص ۲۲۱ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۵، ص ۷۶۰.

- : عیبی ندارد تو را می برم و نشان می دهم.

حضرت ادریس علیه السلام را به جهنم برد. جهنم را دید و با هم بیرون آمدند.

- : بهشت را هم به من نشان می دهی؟

- : به یک شرط بهشت را به تو نشان می دهم.

- : به چه شرطی؟

- : به شرط اینکه وقتی به بهشت رفتیم، برگردی و بیرون بیایی؛ آنجا نمایی!

- : قول می دهم.

از حضرت ادریس علیه السلام قول گرفت. پیغمبر خدا هم وقتی قول می دهد زیر قولش نمی زند. او را به بهشت برد. بهشت را گشتند و بیرون آمدند. وقتی بیرون آمدند به جبرئیل گفت: عصایم را جا گذاشته ام. رفت داخل بهشت و آنجا ماند و دیگر بیرون نیامد. چون قول داده بود همراه جبرئیل بیرون بیاید، آمد؛ ولی بار دوم که رفت دیگر بیرون نیامد؛ همان جا ماند. از همین جا می توان به بهشت رفت. از همین جا بهشت برویم به قول شاعر:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود وعده ی فردای زاهد را چرا باور کنم؟

امیدوارم خدای متعال همه ی ما را به برکت محبت و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت صلی الله علیه و آله از حجاب غفلت و حجاب نفس نجات دهد و چشمان ما را به جمال خودش و خوبان خودش باز کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ